



08 می 2015



تنظیم و ارسال: صالحه و هاب واصل

لیک به ندای جناب "مستجاب" در ارتباط با نوشتۀ محترم "نجیب سخی" شرح کلمات "تغییر و تغیر" و...

نوشته: دیپلوم انجیر خلیل الله معروفی

نوشتۀ ذیل از وبسایت (افغانستان آزاد) که در قالب «پی دی اف» به نشر رسیده، اقتباس و توسط صالحه و هاب واصل تنظیم و ارسال گردیده است

در صفحه چارم می 2015 پورتال "افغانستان آزاد آزاد افغانستان" نوشته ای تحت عنوان "تبصره بر اظهارات آقای نجیب سخی" از نظرم گذشت. وطندار ارجمندم، جناب محمد ناصر "مستجاب"، که مقیم کشور بلغاریا میباشد، درین اواخر نوشته های خود را در پورتال آزادگان نیز به نشر میسپارد و تا جائی که تعقیب کرده ام، تا حال دو نوشته ادبی ایشان زیب و زینت همین پورتال گردیده است. این نویسنده گرامی ضمن مقاله فوق بر سر یک موضوع ادبی، که بیشتر به گرامر دری و عربی ارتباط پیدا میکند، با محترم "نجیب سخی" به مناقشه پرداخته و ضمناً ازین درویش تقاضاء کرده است، تا در زمینه موضوع مورد نزاع، چیزی عرضه داشته و گویا روشنی بیندازم.

اینک به ندای آن عزیز لیبیک گفته و نکاتی را تقدیم میدارم، ولی در اول از جناب ایشان و اعتمادی که به فهم و معلومات پراکنده من کرده اند، از صمیم قلب تشکر میکنم. امید است، نوشته این مسکین موجبات قناعت طرفین را فراهم ساخته بتواند.

جهت بررسی و قضاوت در عرصه مورد نزاع، باید میرفتم به پورتال "افغان جرمن آنلاين" و مقاله آقای سخی را، که معنون است به "افغانستان و مسأله زبان"، در دو بخش مطالعه میکردم. همین کار را کرده و بعد مطلب استیضاحی پوهاند صاحب داکتر هاشمیان و سپس جوابیه جناب سخی را از نظر گذشتاندم.

من نظر عزیز جناب مستجاب را کاملاً تأیید میکنم، که برای ارزیابی کلمات باید از طریق گرامر و خصوصاً قسمت "صرف" آن استفاده کرد. گرامر هر زبانی متشکل است از دو قسمت؛ قسمت "صرف" و قسمت "نحو". از همین رو آن را "صرف و نحو" نیز میخوانیم.

"صرف" علمی ست، که در آن از "ساخت کلمات" بحث میگردد و "نحو" آن بخش از گرامر است، که از "ساخت جملات" بحث میکند. به عبارت دیگر، اگر "صرف" از "تصریف" و "گردان" و "صرف کردن" کلمات بحث میکند، "نحو" ترتیب و نحوه ساخت جملات را بیان میکند. پس اگر کسی بخواهد در مورد تشریح کلمات به قضاوت برخیزد، راه دیگری ندارد، مگر این که از طریق علم "صرف" وارد میدان گردد.

میدانیم، که در زبان دری تعداد فراوان کلمات عربی دخیل است، و از طرف دیگر چون با صرف زبان دری نمیتوان به تشریح کلمات عربی پرداخت، باید از صرف عربی استمداد کرد.

پس یک عالم گرامر یا دستوردان عامل زبان دری، علاوه از دانش صرف زبان دری، باید در صرف زبان عربی نیز دسترس کافی و لازم داشته باشد. با این مقدمه میرویم به سوی اصل مطلب، که عبارتست از بررسی کلمات "تغییر" و "ولو" و "لوع".

میدانیم، که زبان عربی یک زبان "اشتقاقی" است، بدین معنی که تمام کلمات عربی از کلمه ای برمیخیزند و اشتقاق مییابند، که به نام "مصدر" یاد میشود. کوچکترین کلمه در لسان عربی سه حرف اصلی دارد، و آن را "ثلاثی" نامند؛ و "مصادر ثلاثی" یا "مجرد" هستند و یا "مزید فیه".

کلمه "مجرد" آنست، که دران غیر از حروف اصلی، حروف زائد وجود نداشته باشد. مثلاً "علم، فعل، غیر، قلم، عطش، ظلم، رجل، عنب".

وقتی در پهلوی سه حرف اصلی این کلمات، حروف زائد وارد گردد و بالوسيله حرکات حروف دران تغییر بخورد، از آن "مزید فیه" ساخته میشود. مثلاً اگر یک حرف "الف" پس از عین کلمه "علم" وارد گردد، از آن "عالم" جور میشود و اگر در آخر "علم" یک "الف" و یک "همزه" اضافه کنیم، از آن "علماء" بدست می آید؛ و چنان که میدانیم، "عالم و علماء" کلمات جدیدی اند، که از مصدر ثلاثی مجرد "علم" اشتقاق یافته اند.

دیده میشود، که کلمات مجرد عربی بعد از گرفتن حروف اضافی، تغییر شکل میدهند، که لابد و لامحاله معانی متفاوتی را نسبت به اصل خود افاده میکنند؛ چنان که کلمات "عالم" و "علماء"، که از ریشه اصلی "علم" بدست آمده اند، کلماتی اند، کاملاً متفاوت از اصل خود. حالاً اگر مصدر ثلاثی مجرد "فعل" مثلاً "دو الف" بگیرد، از آن "افعال و افعال" ساخته میشود. و اگر بر همین مصدر سه حرفی "فعل" حروف "ت و ی" وارد گردد البته در جاهای مناسب آن از آن کلمه "تفعیل" درست میشود. و به همین شیوه کلمات "فاعل و مفعول و فعال و مفعول و مفعال و فعول و فعیل و افعال و تفعل و تفاعل و افتعال و استفعال و غیرهم" میتوانند اشتقاق گردند.

با این مقدمه ساده و ابتدائی صرف عربی، که در مضمون عربی صنوف هفتم و هشتم مکاتب افغانستان تدریس میشد و تازه کردنش را برای اکثر خوانندگان عزیز ضروری دانستم، میرویم، تا کلمات "تغییر" (َ ِ ِ ِ) و "تغییر" (َ ِ ِ ِ) را بررسی کنیم.

این دو کلمه هر دو از مصدر ثلاثی مجرد "د" غیر "بدین صورت اشتقاق یافته اند:

- 1- با پذیرفتن "ت" در اول و "ی" بعد از "عین" کلمه، کلمه "تغییر" درست میشود، که مصدر باب "تفعیل" (َ ِ ِ ِ) میباشد.
- 2- با پذیرفتن "ت" در اول و "با" تشدید "و" مضموم ساختن "حرف" ی، مصدر "تغییر" ایجاد میگردد، که از باب "تفعیل" (َ ِ ِ ِ) است.

مصادر باب "تفعیل" معمولاً متعدی هستند، در حالی که مصادر باب "تفعل" همه لازم یا لازمی میباشد. حالاً اگر همین فورمول را در مورد کلمات "تغییر" و "تغییر" تطبیق کنیم:

1 هر کلمه سه حرفی بر وزن "فعل" است که به صورت سمبولیک به شکل "ف ع ل" نشان داده میشود.
پس وقتی "ف" کلمه میگوئیم، مراد از "حرف اول" همان کلمه است. حرف دوم کلمه را "ع" کلمه و حرف سوم آن را "ل" کلمه خوانند. پس "عین کلمه" در مصدر "غیر" عبارت است از "ی".

"تغییر" در معنای "دگرگون ساختن" یا "از حالتی به حالت دیگر آوردن" است، که مصدر "متعدی" میباشد؛ اما "تغییر" معنای "دگرگون شدن" و یا "از حالتی به حالت دیگر آمدن" را افاده میکند که مصدر "لازمی" است.

از بحث نسبتاً مشرّح ولی ضروری بالا نتیجه میگیرم، که "تغییر" و "تغیر" دو کلمهٔ مختلف هستند و معانی کاملاً متفاوتی را در بر میگیرند و نباید یکی را با دیگری مغالطه کرد!!! آقای سخی اما میخواهد از جولانگاه فنّ عروض بر ساخت کلمات به قضاوت برخیزد؛ چنانچه مینویسد:

«شما (مخاطب پوهاند هاشمیان است) بیتی از حضرت بیدل یا هر سخن سرای حقیقی دیگر را بگیرید، و اگر بتوانید آنرا تقطیع کنید، یعنی بیت را در قید ارکان و ارکانرا در کمیت هجاها محاسبه نمائید؛ خواهید دید که کلماتی چون مسؤول، تغییر، تأنید به تلفظ هجائی زبان دری مربوط نیستند؛ زیرا با هیچ کلمه این زبان قافیه بسته نمیشوند؛ بطور مثال کلمهٔ تغیر که شما (استاد نوشتید این کلمه با تعمیر، تدبیر، تعبیر و... قافیه بسته می شود، «تغییر» هاشمیان) بار بار آنرا که هیچیک از این کلمات با دوی نوشته نمیشوند پس چرا تغیر را ما با دوی نوشته کنیم؟ آیا این یک تناقض نیست؟» بگذریم از املائی نادرست کلمات و عدم رعایت اصول تنقیط و علامه گذاری در این پراگراف و بلکه در سراسر مقاله، و بگذریم از فقدان فصاحت در طرز بیان، و روی آریم به شگافتن کنه مدعای نویسنده:

در اول باید پذیرفت، که کلمات بیشتر زبان عربی در دری وارد شده و ما آنها را بعینهم و یا لااقل در حدی بس معتنا به با اصل عربی آنها پذیرفته و روزمره در محاوره و تحریر استعمال میکنیم. این کلمات حالا حکم کلمات دری را به خود گرفته و جزء گنجینه لغات دری شمرده میشوند، چه جناب سخی بخواهد و چه نخواهد؛ چه آنها را با کلمات اصیل دری قافیه بسته بتواند و چه نتواند!!! عجب است، که آقای سخی کلماتی چون "تعمیر و تدبیر و تعبیر" را که با کلمهٔ "تغییر" قافیه بسته میشوند و هیچ کدام از این "سه" مصدر دو دانه "ی" ندارد، تمسک گرفته و نتیجتاً حکم صادر میکند، که کلمهٔ "تغییر" باید به یک "ی" و در شکل "تغیر" نوشته شود. صرف نظر از تناقضگویی آشکار ایشان در مدعای چون تنها تغییر حروف از "پنج" به "چار" لابد ترتیب و هیئت هجاها را نیز تغییر میدهد - خدمت ایشان باید نوشته شود، که:

"تعمیر و تدبیر و تعبیر" که هر سه از باب "تفعیل" میباشد، از ریشهٔ ثلاثی "عمر و دبر و عبر" برخاسته اند، که هیچ کدام حرف "ی" را احتواء نمیکند و اگر در مصدر "تفعیل" آنها فقط یک دانه "ی" وجود دارد، همان "ی" است، که بحیث حرف اضافی در مصدر "تفعیل" گنجانیده شده است چنان که در فوق شرح مفصلاً گذشت. اما کلمهٔ "تغییر" از ریشهٔ ثلاثی مجرد "غیر" برخاسته است، که در ذات خود یک دانه "ی" در وسط خود دارد. پس اگر کلمهٔ "تغییر" دو دانه "ی" دارد، متشکل است از:

یکی آن "ی" که در کلمهٔ "غیر" نهفته است

و دیگر آن "ی" که مربوط به باب "تفعیل" است.

بعد از این شرح و بسط میرویم و کلمات "ولو" و "لوع" را بررسی میکنیم:

کلمات "ولو" و "ولوع" هر دو عربی اند، همان قسمی که "تغییر" و "تغییر" نیز چنین باشند. کلمه "ولو" یک کلمه ترکیبی است؛ و مرکب از "و" و "لو"، که در قرآن هم بارها آمده است؛ هم به شکل "لو" و هم به شکل "ولو":
"و" همان حرف معروف عربی است، که در زبان دری نیز به عین شکل و در عین معنی به کار می‌رود!!!

"لو" (به فتح اول و سکون آخر) کلمه شرطیه عربی و در معنای "اگر" است حالا وقتی "و" و "لو" را باهم یکجای کرده از آن کلمه "ولو" را درست کنیم، معنای باللفظ آن "و اگر" میشود، که در تداول معنای "اگرچه" و "باوجود" را گرفته است.

مگر کلمه "ولوع" یک کلمه کاملاً متفاوت دیگر عربی است، بدین شرح:
"ولوع" (به وزن یهود و جهود و کبود) صیغه مبالغه عربی از مصدر ثلاثی "ولع" و "ولع" در معنای "حرص" است پس "ولوع" در معنای "بسیار حرص" است.
می بینیم، که "ولو" و "ولوع" دو کلمه بکلی متفاوت از هم میباشند، که نباید باهم مغالطه کردند!!! این درویش تاکنون در هیچ جای و از هیچ کسی چنین فرض و تیز نادرست و مغالطه آلود را نشنیده و نخوانده است؛ و چیزی را که آقای سخی به میدان می اندازد، منحصر به فرد خودش است. استدلال جناب سخی ازین دو لغت، فقط خود ایشان را راضی ساخته میتواند و از هیچ اعتبار گرامری برخوردار نیست. آقای سخی در استدلال خود، پای "های غیر ملفوظ" را به میدان میکشاند، و برای کلمه اختراعی "ولوع" خود، اعرابگذاری هم میکند، که هرگز قابل فهم و مطابق به دستور زبان دری نیست!!!

پایان

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ